

کتابچه ناله متعلمین

تألیف
دکتر امیرخان

● مهرداد فردیاری*

اشاره

با وجود اهمیت موضوع اعزام محصل به خارج از کشور توسط دولت یا والدین در دوره قاجار و تأثیر آن بر آموزش نوین و رواج صنایع جدید، تحقیقات زیادی در این باره انجام نشده است و حتی از سرگذشت بسیاری از این محصلین و نحوه زندگی‌شان (در هنگام تحصیل و بعد از آن) و نیز کیفیت تحصیلات و آموزش آن‌ها بی‌اطلاع هستیم و جسته و گریخته در این خصوص مطالبی در خاطرات و یادداشت‌ها مشاهده می‌شود.

رساله کمیاب «ناله متعلمین» درباره اعزام محصلین به خارج از کشور، وضعیت تحصیل و زندگانی آن‌ها در دوره تحصیل و نیز اشتغالشان پس از فارغ‌التحصیلی و بازگشت به کشور است و بنابر ادعای نویسنده در متن رساله، پیش‌تر گزارش مفصلی در این باره به سفارت ایران در پاریس ارسال کرده است. نویسنده با توجه به سابقه زندگی در خارج از کشور ضمن بیان مشکلات و معضلات موجود، به ارایه راهکار و پیشنهادهایی در این زمینه پرداخته است. این کتابچه چاپ سربی توسط دکتر امیرخان طبیب نظامی و معلم تشریح مدرسه دارالفنون تألیف شده و فاقد تاریخ انتشار است. این پژوهش ضمن معرفی و بازنشر کامل این کتابچه، برای شناسایی نویسنده (دکتر امیرخان) و تاریخ تقریبی انتشار آن تلاش می‌کند. با استفاده از روش استنتاجی تاریخ انتشار تقریبی این کتابچه حدود سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ شمسی، یعنی متعلق به اواخر دوره قاجار برآورد می‌شود.

* محقق و پژوهشگر حوزه تاریخ تعلیم و تربیت fardyar@gmail.com

□ مقدمه

امروزه تحصیل در غرب و خارج از ایران همچنان جذابیت زیادی در بین جوانان و والدین آن‌ها دارد و این موضوع تنها به دوران ما مربوط نیست و در اواخر دوره قاجار هم تا حدودی وجود داشته است. هرچند در عصر حاضر میزان این تمایل و علاقه افزایش چشمگیری یافته، اما دلایل و علل آن خارج از حوزه این نوشتار است.

این رساله پیرامون موضوع مربوط به تحصیل دانش‌آموزان ایرانی در کشورهای اروپایی در اواخر دوره قاجار و آسیب‌شناسی آن به زبانی ساده و روان است و نویسنده ضمن طبقه‌بندی افراد مشغول به تحصیل در خارج از کشور، به نحوه و کیفیت تحصیل آن‌ها و نیز عدم وجود روندی برای استفاده از تخصص فارغ‌التحصیلان خارج از ایران در اواخر دوره قاجار پرداخته است.

لازم به توضیح است با تصویب «قانون اعزام محصل به خارجه» مصوب ۱۳۰۷/۰۳/۰۱ ش. توسط مجلس شورای ملی و نیز تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ش. موضوعات مربوط به تحصیلات تکمیلی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به تدریج تا حدودی ساختارمند و منظم گردید.

براساس نتایج جستجوهای به‌عمل‌آمده، این کتابچه تاکنون چاپ نشده است، از این رو به بازنویسی آن می‌پردازم. این کتابچه شامل ۱۴ برگ است که به شیوه چاپ سربی در مطبعه شاهنشاهی و به مدیریت عبدالله قاجار چاپ شده و نسخه در اختیار نگارنده فاقد جلد است. از علامت‌های { } برای نمایش شماره صفحات کتابچه و [] برای تصحیح افتادگی‌ها، اصلاح لغات و توضیحات استفاده شده. لازم به ذکر است رسم‌الخط کتابچه یاد شده حتی‌المقدور به رسم الخط امروزی تصحیح شده است.

● برخی از نکات مهم این کتابچه

- پیشنهاد به یادگرفتن زبان ملی و اصول شریعت قبل از اعزام محصلین به خارج از کشور
- در نظر گرفتن شرط سنی برای اعزام محصلین به خارج از کشور
- مشهور بودن هوش و ذکاوت ایرانی
- پیشنهاد در خصوص چگونگی انتخاب مدرسه جهت تحصیل شاگردان ایرانی در خارج از کشور
- اقامت نویسنده در پاریس و مشاهده وضعیت محصلین از نزدیک
- اعتقاد به سخت‌گیری معلم
- پیشنهاد تشکیل اداره امور شاگردان زیرمجموعه وزارت علوم جهت مدیریت و معرفی محصلین به مدارس در کشورهای مقصد

- تعریف مفهوم تشویق و نقش تشویق در آموزش محصلین
- بیان وجود عدم اصلاحات و لغات تخصصی علوم و اجبار به مطالعه علوم به زبان خارجی
- استفاده از متخصصان و فارغ‌التحصیلان ایرانی در صورت وجود، به جای متخصصان خارجی
- عدم استفاده از متمولین جاهل جهت ارجاع کار در داخل کشور و استفاده از فارغ‌التحصیلان ایرانی متخصص
- دلسوزتر بودن فارغ‌التحصیلان ایرانی نسبت به خارجی‌ها جهت واگذاری مسئولیت‌ها

● مقدمه شناسایی نویسنده کتابچه

براساس متن کتابچه «ناله متعلمین» نویسنده آن شخصی به نام دکتر امیر خان، طیب نظامی دولت علیه ایران و معلم تشریح (کالبدشکافی) مدرسه دارالفنون است که مدتی در فرانسه اقامت داشته است و با توجه به اینکه در دوره قاجار نام خانوادگی مرسوم نبوده، بنابراین نام خانوادگی ایشان در کتاب درج نشده است، اما به احتمال زیاد نویسنده کتاب دکتر امیرخان امیراعلم است.

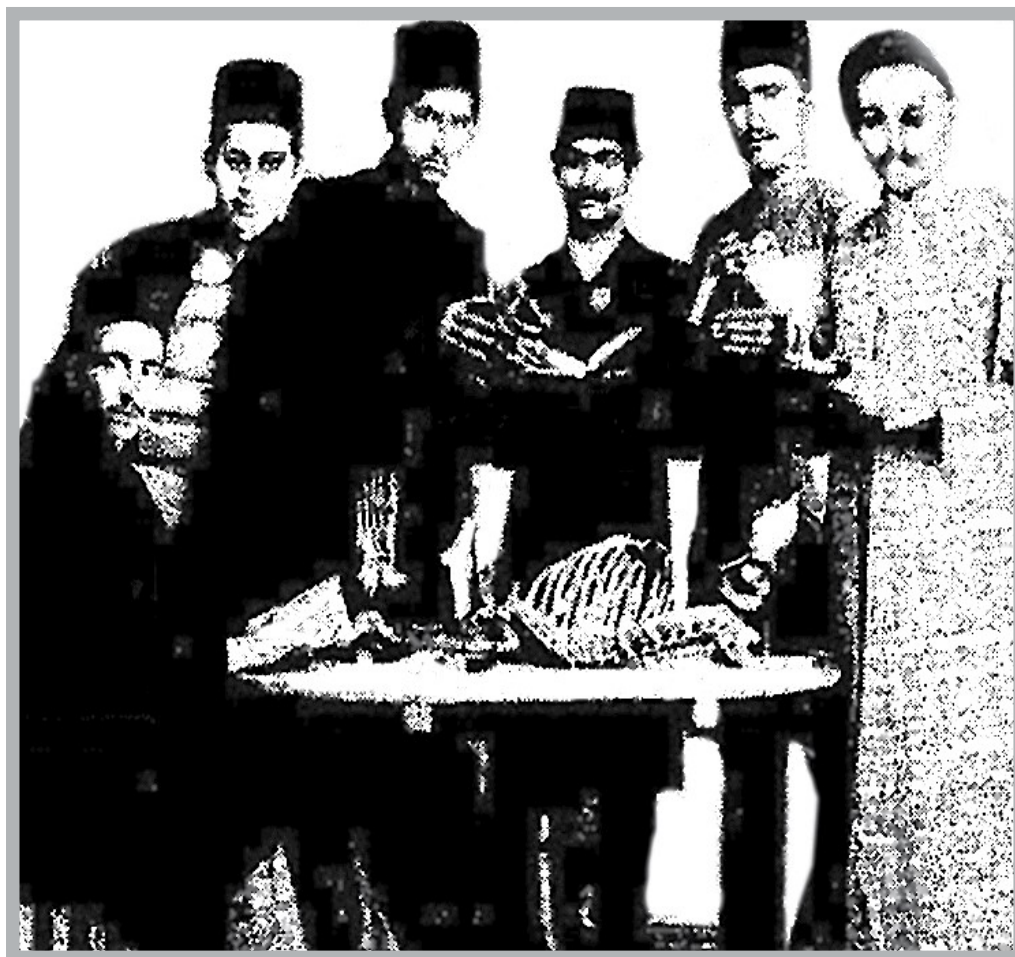
در کتاب آقای خان بابا مشار در فهرست آثار آقای امیراعلم به کتابی به نام «نامه متعلمین» در ۱۷ صفحه (مشار، ص ۶۶۷) اشاره شده است که به نظر می‌رسد به دلیل اشتباهات چاپی، خطاهایی در زمینه نام کتاب و تعداد صفحات آن راه یافته است. همچنین با توجه به شباهت‌ها و قرائن موجود در خصوص سابقه تحصیلی، کاری و اقدامات دکتر اعلم (به شرح ذیل) و نیز همخوانی آن‌ها با موارد مطرح‌شده در کتابچه «ناله متعلمین» تألیف دکتر امیرخان احتمال اینکه دکتر امیرخان امیراعلم همان دکتر امیرخان باشد، تقویت می‌شود.

۱. دکتر امیرخان در مدرسه پزشکی لیون فرانسه تحصیل کرده است.
۲. دکتر امیرخان پس از گذراندن رساله خود و گرفتن دیپلم طبابت در سال ۱۹۰۶م. (۱۲۸۴ش) به تهران آمد. دکتر ژرژ و دکتر گاله اطبای نظامی دارالفنون، چون به تحصیلات عمیق امیرخان آگاه شدند، از مظفرالدین‌شاه قاجار اجازه گرفتند که به تدریس تشریح توصیفی (کالبدشناسی) در مدرسه طب دارالفنون بپردازد. (یغمایی، ۱۳۵۱، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ سالاری، ۱۳۹۳، ص ۲۴۷ و ۲۵۲)
۳. دکتر امیرخان به اعتقادات دینی سخت پایبند بود و رساله دکترای ایشان هم مرتبط با موضوع حفظ‌الصحه و اسلام بود (شریعت ترقبان، ۱۳۸۹، ص ۱۵)
۴. دکتر امیرخان امیراعلم از کوشندگان تصویب قانون طبابت در سال ۱۲۹۰ش. / ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م. بود و بر پایه قانون طبابت و دندان‌سازی، متقاضیان برای دریافت اجازه از وزارت معارف باید تصدیق مدرسه طب ایران یا یکی از کشورهای خارجه

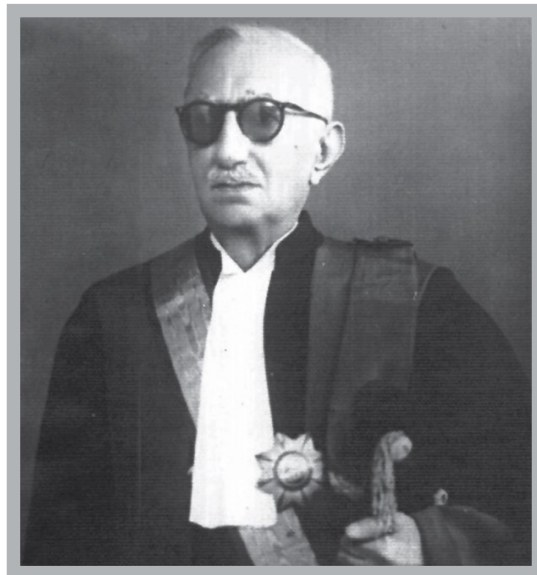
را داشته باشند. (سالاری، ۱۳۹۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۸-۲۴۹) و افراد دارای سابقه طبابت و فاقد مدرک؛ با توجه به مواد قانون و در صورت احراز شرایط می‌بایست در آزمون کمیسیون ویژه وزارت معارف پذیرفته می‌شدند.

۵. از دیگر خدمات علمی و فرهنگی دکتر امیراعلم کمک به تعیین برابر نهاد برای اصطلاحات پزشکی است. وی در سال ۱۳۱۸ ش. به‌عنوان عضو پیوسته فرهنگستان ایران و ریاست کمیسیون پزشکی برگزیده شد. (سالاری، ۱۳۹۳، ص ۲۶۰)

۶. امیراعلم ارتباط خوبی با پزشکان غربی داشت و همواره سپاسگزار پزشکان غربی بود که بهداشت نوین را برای ما به ارمغان آورده‌اند. (سالاری، ۱۳۹۳، ص ۲۶۶)



↑ تصویر ۱- الف: دکتر امیرخان در سالن تشریح (یغمایی، ۱۳۵۱، ص ۲۸۷)



↑ تصویر ۱-ب: دکتر امیرخان امیراعلم در سال ۱۳۰۰ش. (شناسه سند: ۲۹۸/۷۴۵۵۹، محل نگهداری: سازمان اسناد و کتابخانه ملی)

با فرض درست بودن مطالب زیر، تاریخ تقریبی انتشار این کتابچه پس از بازگشت دکتر امیرخان به ایران در سال ۱۲۸۴ش. و قبل از انتقال مدیریت چاپخانه شاهنشاهی از عبدالله قاجار به حسین کسمایی در سال ۱۲۸۸ش. است.

۱. دکتر امیرخان در سال ۱۹۰۶ م. (۱۲۸۴ ش.) به تهران آمد. (یغمایی، ۱۳۵۱، ص ۲۸۶-۲۸۷؛ سالاری، ۱۳۹۳، ص ۲۴۷ و ۲۵۲)
۲. مدیریت چاپخانه شاهنشاهی در تاریخ ۲۲ ماه صفر سال ۱۳۲۸ ق. (۱۲۸۸ش) از عبدالله قاجار به حسین خان کسمایی منتقل شده است. (شناسه سند: ۲۹۸/۷۴۵۵۹)

□ مختصری درباره دکتر امیراعلم:

دکتر امیر امیراعلم (۱۲۵۵-۱۳۴۰ش)^۱ از دانش آموختگان مدرسه پزشکی لیون فرانسه^۲ و بیش از ۵۵ سال برای پیشرفت بهداشت و آموزش پزشکی نوین در ایران کوشید. او استاد تشریح (کالبدشناسی) در دارالفنون و سپس دانشگاه تهران، عضو مجلس حفظالصحه و از بنیان‌گذاران سازمان‌های بهداشتی نوین در ایران بود. او بنیان‌گذار بیمارستان احمدیه، بنیان‌گذار نخستین درمانگاه ویژه زنان (مریض‌خانه نسوان که در سال ۱۳۲۳ش. بیمارستان

۱. زنده‌یاد آقای خان‌بابا مشار تاریخ تولد ایشان را سال ۱۲۵۶ ش. نوشته‌اند. (مشار، ص ۶۶۶)

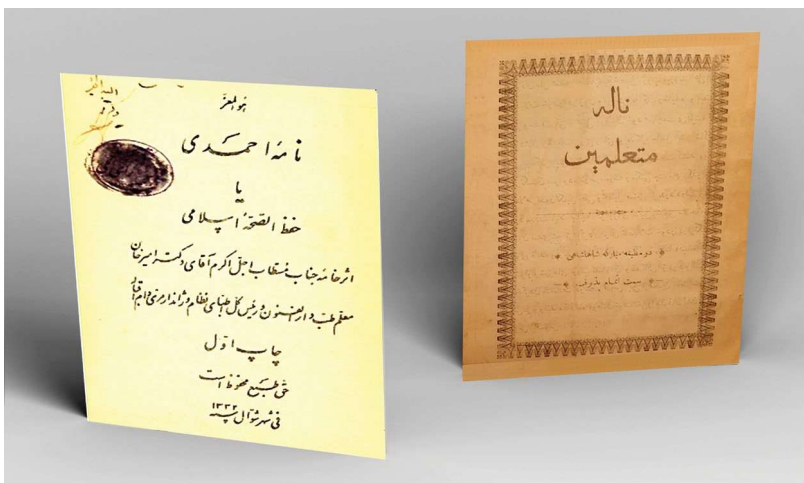
۲. با توجه به مقدمه کتاب‌نامه احمدی، وی بیشتر در مدرسه طب فرانسیسی بیروت، تحصیل در زمینه پزشکی را آغاز کرده بود که با فوت پدرشان ناتمام مانده بود.

امیراعلم نامیده شد) و بنیان‌گذار شیر و خورشید سرخ بود و دارالشفای حضرتی خراسان به کوشش او بازسازی شد. (سالاری، ۱۳۹۳، ص ۲۴۱ و ۲۴۱).

● تألیفات دکتر امیراعلم.....

۱. نامه متعلمین (بدون تاریخ انتشار)؛
۲. نامه احمدی یا حفظ‌الصحه اسلامی (تاریخ انتشار ۱۳۳۲ق)؛
۳. استمداد از حسیات نوع پرستانه آهنگ ساختمان بیمارستانی زنان و کودکان (تاریخ انتشار ۱۳۳۳ق)؛ (مشار، ص ۶۶۷)؛
۴. نطق حضرت آقای دکتر سردار امیراعلم راجع به تاریخچه جمعیت‌های خیریه نوع پرور ملی: شیر و خورشید سرخ ایران و هلال‌احمر و صلیب‌احمر^۱. (تاریخ انتشار ۱۳۴۲ق)؛
۵. کلید آگاهی (مشار، ص ۶۶۷)؛
۶. حفظ‌الصحه (تاریخ انتشار ۱۳۱۵ش) (مشار، ص ۶۶۷)؛
۷. تشریح توصیفی^۲ (با همکاری دیگران).

ضمناً در دوره ریاست دکتر امیراعلم بر دانشکده پزشکی، نخستین شماره از مجله پزشکی دانشگاه تهران با عنوان «نامه دانشکده پزشکی» منتشر شده است. (سالاری، ۱۳۹۳، ص ۲۵۹)



↑ تصویر ۲: صفحه عنوان کتاب‌های چاپ سنگی «نامه احمدی یا حفظ‌الصحه اسلامی» [محل نگهداری: کتابخانه مجلس] و کتابچه چاپ سربی «نامه متعلمین»

۱. نسخه‌ای از این کتابچه به شناسه کد: ۲۶۵۴۳۵۸ در کتابخانه ملی موجود است.
۲. نگارنده‌امکان مشاهده کتاب‌های ردیف ۳، ۵، ۶ و ۷ را نداشته و بنابراین به مطالب آقای خان‌بابا مشار در مورد ردیف‌های مورد اشاره، استناد کرده است.

[متن کتابچه ناله متعلمین]

ناله متعلمین

« در مطبعه مبارکه شاهنشاهی »

« سمت اتمام پذیرفت »

﴿ بسم الله الرحمن الرحيم ﴾

شاگردان ملل مختلف که به جهت تحصیل به اروپا می‌روند، علی‌العموم تحصیلات خود را در زمان و موقعش به اکمال رسانیده و با بضاعت علمی و حقیقت فنی و عملی به اوطان خود مراجعت می‌نمایند و از وجودشان از خدمات دولتی و ملتی فواید کلیه حاصل آید. شاگردان ایرانی برعکس یا پس از شش ماه [تا] یک سال از تحصیل دست کشند و یا سال‌ها در فرنگستان به سر برده در هر مدرسه و مکتبی چند ماهی گذرانیده آخرالامر بدون تکمیل علمی و تحصیل صنعتی که به درد دولت و ملت خورد، عودت نمایند. چنانچه اگر از روی تدقیق و تحقیق ملاحظه شود تاکنون صدی ۵ از شاگردان ایرانی تحصیلات خود را در فرنگستان از رو قاعده و ترتیب به انجام رسانیده و نائل شهادت‌نامه نشده‌اند چه در شوارع شهرهای اروپا [اروپا] قدم زدن و گاه‌گاهی از در دارالفنون‌ها عبور کردن بالتصادف در محضر درس یکی از معلمین حاضر شدن، اساس علم و بر ضد اعتقادات هم‌وطنان خود سخن راندن، بنیان تمدن نباشد. افسوس، افسوس...؟

بعضی در اوقات مراجعتشان با خواهش و التماس تصدیق‌نامه از معلمی {۱} استدعا نمایند که فلانی از شاگردان من بوده و مدتی در درس و تجربیات من حضور داشته است. تصدیق‌نامه مذکور را بر علم و دانش خیالی و مدعیات واهی خود سند اتحاد نموده، در هر مجلس و محفلی ابراز نمایند، خلق گمان برند که شهادت‌نامه دارالفنون و دارالعلوم‌های فرنگستان همان تصدیق‌نامه فلان پروفیسور [پروفیسور] است غافل از اینکه آن قبیل تصدیق‌نامه‌ها را به‌هیچ‌وجه من الوجوه اعتباری نباشد و اگر در اروپا [اروپا] کسی در اثبات اکمال تحصیل خود چنان تصدیق‌نامهها [تصدیق‌نامه‌ها] را ابراز نماید به استهزا ریشخندش نمایند و در هیچ اداره و خدمتی راهش ندهند. چه چهار کلمه طوطی‌وار زبان دانستن را در خدمات دولتی و ملتی مایه قابلیت نتوان شمارد و تا وضع حالیه شاگردان باقی است از تحصیلاتشان ملک و ملت بهره و ثمری نخواهند برد و اگر در ترقی آتیه ایران اولاد وطن را چشم امید در انتظار علوم و فنونی است که آن‌ها باید داخل مملکت نمایند زهی غفلت! و زهی خیال محال! وقت آن است که ترتیب صحیحی در امور شاگردان داده شود تا عمر عزیز خود را در ممالک خارجه بیهوده و بی‌جهت صرف ننمایند از وجودشان فایده حاصل آید و نقود مملکت به هدر نرود برای نیل به این مرام و حصول این مقصود مقدس {۲}

باید اولاً از روی تحقیق احوال شاگردان را ملاحظه و مطالعه نمود. اصل مسئله را سنجید و فهمید. ثانیاً در حال آن هر تدبیری که لازم است، به جا آورد.

احوال شاگردان ایرانی در اروپا شاگردان ایرانی در اروپا:

شاگردان ایرانی در اروپا بر سه قسمند [قسم‌اند]:

قسم اول: جوانانی هستند که از خود ایران کمابیش تحصیل نموده و به گفته خود برای تکمیل عملیات آمده‌اند.

قسم ثانی: شاگردانی هستند که برای تحصیل زبان فقط آمده [و] در پی علم نیستند.

قسم ثالث: محصلینی هستند که از روی ترتیب صحیح قصد تحصیل دارند (من جمله بعضی از شاگردان دولتی).

بر این سه قسم، **قسم رابعی** باید علاوه نمود که شامل است بر شاگردانی که پدر ایشان آن‌ها را در صغر سن به اروپا [اروپا] می‌فرستند.

قسم اول شاگردانی که در ایران تحصیل مقدمات کرده و برای تکمیل به خارجه می‌روند (البته مستثنا دارد) در هر علمی که شروع {۳} به تحصیل کرده‌اند خود را عالم دانسته به مدارس و مکاتب اعتنا نکنند. اگر طبیب است گاه‌گاهی به مریض خانها [مریض خانها] اگر نقاش است هفته یکی دو روز به موزه خانها [موزه خانها] رود و اگر علوم سیاسی خوانده به قرائت بعضی از آرتیکل‌های یومیه که آن را هم نصف می‌فهمد و نصف نمی‌فهمد، اکتفا می‌کند. شاگرد هندسه فنی معماری را از تماشای عمارات می‌داند و محصل علم فنون حرب را در بازی تخته و شطرنج می‌خواند و پس از مدتی اقامت در اروپا [اروپا] و اتلاف وقت ملتفت می‌شوند که نه طبیب از طرز طبابت راهی به دست آورده، نه نقاش را از تماشای موزه علمی در سینه نقش بسته، نه سیاسی خوان از مقالات روزنامه‌جات اطلاعی به هم زد و نه مهندس از دیدن ابنیه آرشلیتک (معمار) شده و نه نظامی از حرکات مهرها [مهره‌ها] علم ترتیب میدان جنگ را آموخته است. باری بعد از عمری از غربت مراجعت به ایران نمایند در صورتی که به معلومات سابقه خود چیزی نیفزوده‌اند. حتی اگر در وصف اخلاق برآییم می‌توان گفت ترقی معکوس کرده‌اند نه این است که هم‌وطنان جوان خود ملتفت این نکات نبوده، از روی جهل در پی علم نرفته‌اند خیر این‌طور نیست و البته تکلیف خودشان را خوب می‌دانند ولی چون اطمینان کامل دارند {۴} که در وقت مراجعت به وطن اگر جواهر فروشند یا پیلهور به یک درجه است، خریدار نخواهند یافت و احدی نخواهد پرسید که شما چه تحصیل کرده‌اید و اگر در واقع بضاعتی از علم و هنر به هم زده باشد، فرقی از دیگران نخواهد داشت و از جاهلانش امتیاز نخواهند داد. لهذا و وقت خود را در اروپا [اروپا] به خوشی و هوا و هوس می‌گذرانند و البته در این صورت خود را رنجه دادن و در زحمت و مشقت انداختن بی‌فایده است. علم و کمال جواهراتی هستند ثمین القدر و گران‌بها که بدون زحمت ریاضت به دست نیایند و تاجر

آن که شخص محصل باشد. وقتی رنج تحصیل آن را بر خود روا دارد که بداند خریداری هست، ولی اگر یقین کند در مملکتش از شیشه و الماس به یک قیمتند [قیمت‌اند] و هر سنگ سرخ سه برابر یاقوت است. البته تجارتی پیش گیرد که مایه‌اش کم و زحمتش کمتر است.

قسم ثانی: شاگردانی که برای تحصیل زبان فقط آمده‌اند و در پی علم نیستند. این شاگردان کلیه از اولاد مکنت دارانند و از اندیشه حال و غصه استقبال آزاد اغلب صاحب رتبه و منصبند [منصب‌اند] و از دوایر دولتی دارای خدمت و یا اگر سنشان هنوز مقتضی خدمت نشده {۵} یقین دارند هر وقت بخواهند به مناصب عالیه و خدمات مهمه ارتقا خواهند یافت و محتاج به ریاضت کشیدن و رنج بردن نیستند، مقصودشان سیر و تماشا است نه درس و تحصیل. ولی محظ [محض] حفظ ظاهر تحصیل را منظور خود نمایش داده، عازم فرنگستان می‌شوند و دوستان و آشنایان و ترقی خواهان و وطن پرستان بدین قصد عاقلانه و همت مردانه تبریک می‌گویند. پس از مبالغی مخارج و مدتی اقامت در اروپا [اروپا] مراجعت به ایران که نمودند به‌جز تعریف از وضع کوچه‌ها و خیابان‌ها و توصیف از رفتار و گفتار مادام‌ها و بیان طرز و آرایش طیاطر [تئاتر] و قهوه‌خانه‌ها [قهوه‌خانه‌ها] معلومات دیگر بر خود نیفزوده‌اند. بلی چند کلمه قدرت و طوطی‌وار زبان فرانسوی یا انگلیسی یا آلمانی و روسی یاد گرفته‌اند و از طبقه سوم برج ایفل کارت‌پستال نوشتند و وقتی که می‌خواهند در مجلس از سیاحت و تحقیق و تدقیقات خود از ترقی و تمدن اروپاییان صحبتی نمایند و نطقی ایراد دارند، چون از حقیقت حال بی‌خبرند مجبوراً به بعضی تعریفات خارق‌العاده می‌پردازند که واقعاً در حکایات سلطان ابراهیم و نوش‌آفرین و گوهر تاج^۱ هم دیده نشده، مثلاً به بالای برج ایفل با اسب رفته است و قس‌علی‌هذا. حضار هم در شگفت مانند و احدی {۶} نمی‌پرسد که آقا جان من، فرضاً این فرمایشات شما تماماً صحیح است، آنچه برای مملکت ما مفید است چه آموخته‌اید برای درد ما چه درمانی آورده‌اید خیر این سؤال برای شاگردان دولتمند نیامده است که مبادا فردا منصب و جاهی به ارث خواهند برد و در مقام ریاست خدمتی خواهند نشست. یاد آن سؤال بی‌جا کنند به فرمایش حکیم دانشمند بوالو^۲ شاعر شهیر فرانسوی که موافق حال زمان خود گفته:

اگر جاهلی زر ترا علم بس که بی‌زر فضیلت نیرزد بخس

دو سال قبل جوانی را از خانواده محترم جهت تحصیل به اسلامبول [استانبول] فرستاده بودند مدتی وقت خود را در سیر و صفا گذرانید روزی در سفارت سنیه نصیحتش کردند که مدتی است در گشت و تماشا هستید و بر عوالم این شهر پایتخت به‌طوری که باید اطلاع به هم رسانیده‌اید، کنون وقت است که در فکر تحصیل باشید چه عمده مقصود از آمدن شما درس بوده نه تفریح و تفرج. باید به تحصیل بپردازید تا در آتی صاحبشان و

۱. از داستان‌های قدیمی و عاشقانه ایرانی

۲. نیکولا بوالو (Nicolas Boileau) شاعر، نویسنده و منتقد فرانسوی قرن هفدهم میلادی

شرف و رتبه و منصب شوید و به کار دولت و ملت بخورید در جواب آن جوان جوانبخت گفت: مقصود از تحصیل اگر رتبه و مناسب است به حمدالله من از دیرزمانی است که {۷} رتبه میر پنجه گی^۱ [پنجگی] دارم و پدرم این قدر مکنت دارد که تا آخر عمر مرا کافی است اگر مقصود سر خدمت رسیدن است که من هر وقت مایل باشم و هر خدمتی که بخواهم برای من حاضر است دیوانه نیستم که خود را زحمت بیهوده دهم و همسر شاگردان مدارس شوم که اغلب اولاد فقرا هستند، خطم خوب است این کمال مرا بس.

قسم ثالث: شاگردانی هستند که از روی ترتیب صحیح قصد تحصیل دارند. این بیچاره گان [بیچارگان] از بدبخت ترین اولاد وطنند [وطن اند]. بعضی از ایشان با هزار خون دل اسباب مسافرت خود را فراهم آورده عازم اروپا [اروپا] می شوند و در راه تحصیل گذشته از هزار نوع سختی های تنگدستی، خواب و خوراک را هم بر خود حرام داشته، لیل و نهاراً می کوشند تا گوی سبقت از همگنان بریابند و نام شرف ملت را در انتظار خارجه بلند دارند یکی از این بدبختان که در مدارس طبی نظامی اسلامبول [استانبول] مدت یازده سال مشغول تحصیل بود از کثرت خیال و تنگدستی و پریشانی حواست تمام این مدت مدیده را به بیماری و علیلی به تحصیل می پرداخت. معلمین مدرسه تشخیص مرض مهلکی داده راپورتی به وزارت جنگ عثمانی نوشتند که شاگرد ایرانی که {۸} همیشه نصف سال را در مریضخانه خوابیده و مع هذا دست از تحصیل بر نمی دارد، عملاً قریب قتل همت خود خواهد گردید، به طور اجبار از مدرسه و تحصیل معاف دارند تا شاید جان به دربرد. خبر راپورت به گوش بیچاره ایرانی که می رسد مدتی به حال پریشان خود گریسته، آنگاه از مدیر مریضخانه نظامی مدرسه کاغذ و قلم خواسته عریضه به وزیر جنگ می نویسد. به مضمون ذیل:

گویا معلمین محترم مدرسه طبیه شاهانه راپورتی به وزارت جلیله جنگ داده اند که نظر به علیلی از مدرسه و تحصیل معافم دارند. جسارتاً، عرضه می دارم که افتخار بنده در این است که جنازه ام را از مدرسه بیرون برند که آن مرگ برایم مردن نباشد. مرگ آن است که اکمال تحصیل ننموده، در حیات باشم و از مدرسه دست بکشم و در مراجعت به وطن در حضور اولیای دولت متبوعه خود خجل شوم. وزیر جنگ از همت و غیرت این جوان غریب متأثر شده در جواب اطبا و معلمین مدرسه طبی نظامی حکم می دهد که شاگرد ایرانی حیات خود را وقت تحصیل کرده است، در مدرسه باشد. سفرای کبار دولت علیه و تمام اجزای سفارت سنیه که در این یازده سال گذشته در اسلامبول [استانبول] بوده اند از این مطلب جمیعاً با خبر [۹] هستند باری آخر الامر شاگرد مومی الیه امتحانات طبی خود را با نمره علی الاعلی که اول نمره مدرسه است، داده و از عهده برآمده به صاحب منصبی و دیپلوم [دیپلم] دکتری از درجه اول نائل آمد. دولت عثمانی دکتر مشارالیه را مأمور طبابت افواج سرحدی خود معین فرمود. ولی دکتر محض خدمت به دولت متبوعه محبوبه خود قبول ننموده اذن مرخصی گرفته، به طهران [تهران] آمد. افسوس که الحال دو ماه است در

۱. از درجه های نظامی نیروهای نظامی ایران در دوره قاجار.

اینجا است و به هر وزارت و اداره که رفته کسی جوپای حالش نگردیده و به ادنی^۱ تلافی سرفراز نشده و دلگرمی نیافته است. تعجب در اینجا است که این شاگردان با همت و غیرت اگر از اولاد متمولین هم باشند، بدبختند [بدبخت‌اند]. گویی بدبختی و پریشانی خیالی لازم و ملزوم شاگردان با همت ایرانی است. پس از تکمیل تحصیل و مراجعت به ایران اولاد متمولین در طی مسافتات ترقی و نیل به درجات و خدمات دولتی و ملتی به سرعت طی الارض راه می‌پیمایند. مثل محصلین قابل بی‌بضاعت نیستند که اگر افلاطون زمان بشوند، خریداری پیدا نشود. چنانچه همه می‌دانند و می‌بینند این که عرض شد، آن‌ها نیز بدبختند به این معنی که در مدت تحصیلشان در اروپا [اروپا] مخارجشان از روی {۱۰} ترتیب نمی‌رسد و باوجود اینکه ایشان در کمال آسانی می‌توانند از عهده مخارج برآیند، اغلب نصف مخارج را به عهده دولت آورده‌اند و هر وقت از مدرسه مطالبه وجهی شود، جواب می‌دهند که دولت نصف مخارج را که متعهد شده، مرحمت نماید. نصف دیگر را وقت خیلی است، خواهد رسید. دیگر در فکر آسایش خیال و تحصیل اولاد خود نیستند و انصاف نمی‌دهند که اگر دولت از راه ترقی پروری و رعیت‌نوازی نصف مخارج چند نفر شاگرد را مرحمت می‌فرماید، باید این مرحمت در حق شاگردان بی‌بضاعت مجری گردد و حتی خودشان باید در این خصوص اقدامات نمایند تا حسرت‌زدگان مکتب به مناسبت عدم وسایط نقدیه از تحصیل بازمانند و افراد ملت راه ترقی و تمدن پیمایند. برعکس بزرگان، حقوق تحصیل شاگردان بی‌بضاعت و بیچاره را محل مواجب برای خود قرار می‌دهند. زهی بی‌انصافی! {۱۱} شاگردانی که ابوبن شان در صغر سن به اروپا [اروپا] می‌فرستند:

بسیاری از خانواده‌گان اولاد خود را در سن سیزده و دوازده و حتی هفت‌سالگی به اروپا [اروپا] فرستند و یا پدرانشان با خود برند. الحال جمعی از اطفال صغیر ایرانی در مدارس اروپا [اروپا] مشغول تحصیلند [تحصیل‌اند]. بعضی از این شاگردان که شب و روز در مدرسه هستند بالمجبوریه چیزی یاد می‌گیرند. ولی بعضی دیگر که پدرانشان به همراه برده‌اند همان روزها را به مکتب رفته، شب به منزل برگردند. این قسم ثانی از شاگردان صغیر السن درست تحصیل نمی‌کنند. به عقیده این بنده فرستادن شاگردان به اروپا [اروپا] در سن طفولیت خطای محض است، زیرا که اولاً به کلی عقایدشان فاسد می‌شود. قوانین مقدسه شریعت در {۱۲} نزدشان قصه سیمرغ و کیمیا را حاصل می‌کند. ثانیاً زبان ملی به کلی فراموششان می‌گردد. خلاصه این شاگردان در زبان و اخلاق و آداب به کلی اروپایی می‌شوند و از وجود آن‌ها، بالفرض تحصیلاتشان را از روی ترتیب صحیحی هم تکمیل نمایند، باز فایده‌ای برای دولت و ملت نخواهد بود و جای آن دارد که دولت و ملت به این نکات عطف، نظر دقت نمایند. شاگردی را که هنوز پانزده یا شانزده سالش نشده از رفتن به اروپا [اروپا] ممانعت فرماید. مگر آن که شاگرد تحصیل زبان ملی و اصول عقاید اسلامی را زودتر به اکمال رسانیده باشد و قبل از حرکت امتحانی بدهد از آنچه تاکنون

۲. به معنای «کمترین».

عرض شد. به سهولت می‌توان دریافت که علت عدم ترقی شاگردان ایرانی در اروپا [اروپا] چه بوده است.

اولاً: بی‌ترتیبی در تحصیل و امر معاش.

ثانیاً: مساوات عالم با جاهل.

ثالثاً: عدم تشویق اولیای دولت و ناامیدی محصلین که از جان و دل کوشش کرده و علم آموخته‌اند.

حال بینیم چاره چیست؟ هوش و فراست و ذکا^۱ و فطانت ایرانیان بین‌الملل همیشه مشهور بوده و هست و نمی‌توان گفت که اگر شاگرد ژاپنی و بلغارستانی یا غیره در اروپا [اروپا] علم آموخته و ادب اندوخته و اسباب ترقی و تمدن ملک و ملت گردیده از کثرت {۱۳} هوش و محصل ایرانی که از اکمال تحصیل بازمانده و مثمر ثمری نگردیده از غیابوت^۲ و بطانت ذهن او است. جوانان ایرانی که به جد و جهد در پی تحصیل افتاده‌اند در هر مدرسه و مکتبی که بوده گوی سبقت از همگنان ربوده و از جمیع امتحانات نمره اول گرفته‌اند. پس علت جای دیگر است. قوای ذکایه انسانی مانند زمین زراعت است، هر زمینی را فرض نماییم ولو از منبت‌ترین اراضی کره باشد تا زراعتش نکنند، حاصل ندهد. همچنین قوای ذکایه انسانی تا شخص زحمت نکشد و حراثت^۳ علم در او نکند، نتیجه حاصل نیابد. ولی چنانچه در زراعت زمین ترتیبی و قاعده‌ای باشد مثلاً اول باید شخم کرد و بعد تخم افشاند و در اوقات لازمه آب داد و مواظبت کرد در حراثت قوای ذکایه انسان نیز باید روی اصول و ترتیب صحیحی رفتار نمود. تخم علم و تربیت را طوری افشاند که به‌خوبی درزمینه ذهن فرو رود و در سطح نمانده و نیپوسد و چون بارآور شود طوری مواظبت از او کرد که پژمرده نگردد و نخشکد و این میسر نمی‌شود مگر به دو قسم شرایط:

شرایط مادی و شرایط معنویه {۱۴}:

شرایط مادی: شاگردی که به‌قصد تحصیل به اروپا [اروپا] می‌رود، باید از بابت مخارج و گذران یومیه خود و حقوق مدرسه و معلمین به‌کلی آسوده‌خاطر باشد و چنانچه در اروپا [اروپا] رسم است، ماه‌به‌ماه مخارج شخصی و یا مکتبی او منظم‌اً برسد. نه اینکه مثال شاگردان ایرانی شش‌ماه به شش‌ماه در انتظار بمانند و شب و روز در خیال باشند که فردا جواب معلم را چه خواهیم داد و در میان هم مدرسان از خجالت درشتی‌های مدیر مدرسه از تعویق وجه مخارج به چه نحو عذر بخواهد. با این خیالات در غربت تحصیل کردن خالی از اشکال نیست و همه‌کس نمی‌تواند باوجود آن همه پریشانی حواس متحمل مشقات تحصیل بشود. چنانچه یکی از نوجوانان وطن که در یکی از اولین مدارس فرانسه تحصیلات خود

۱. به‌معنای: تیزهوشی

۲. به‌معنای: کم‌هوشی، کودنی

۳. به‌معنای: کاشتن

را نزدیک به ختام رسانیده بود از کثرت پریشانی خیال من باب مخارج یومیه و سنگینی بار خجالت در میانه هم‌درسان خارجه از حیات خود در گذشته و خود را مسموم کرد. هر که سال‌ها در غرب به تحصیل پرداخته و طعم بی‌خرجی و پریشان‌حواسی را چشیده می‌داند که به آن‌هم وطن بیچاره چه وارد آمد و چرا از جان شیرین خود، گذشت. انتخاب مدرسه اهمیت کلی دارد. در بسیاری از مدارس اروپا [اروپا] برای {۱۵} شاگردان خارجه از روی پروگرام صحیح رفتار نمی‌نمایند و شاگرد پس از مدت‌ها مداومت بی‌علم می‌ماند. علت این بی‌ترتیبی عدم پیش‌بینی اولیای محصلین است که اولاد خود را سرخود به اروپا [اروپا] می‌فرستند و در انتخاب مدرسه مختارشان می‌دارند. وقتی که شاگرد مختار رفتار و کردار خود باشد البته در هر مدرسه که به او خوش خواهد گذشت، آنجا می‌روند تا مدیر یا معلم در درس و حسن اخلاق و سختی مواخذه کند و در ایام تعطیل اذن خودسری به او ندهد، شاگرد رنجیده مدرسه را ترک می‌کند و به مدرسه دیگر می‌رود و چون این حرکات شاگردان ایرانی را خیلی دیده‌اند، مدیران مدارس محض منافع شخصی خود هرطوری که میل شاگرد است، رفتار می‌نمایند و در خیال پیشرفت و ترقی آن‌ها نیستند. تنها در مدارس دولتی متحمل نمی‌شوند و عذر شاگردان خودسر را می‌خواهند. در پاریس که راپورتی مفصل در این باب به سفارت سنیه تقدیم داشت و جناب مستطاب و عجل آقای ممتازالسلطنه^۱ وزیرمختار دولت علیه اقدامات لازم را به‌جا آورده و از مدیریت مدارس مذکور هم مواخذه‌ها فرمودند. جواب مدیرها این شد که تاکنون شاگردان {۱۶} ایرانی را صاحبی که از آن‌ها مواظبت نماید و مراقب پیشرفت تحصیلات آن‌ها باشد. شاگردان مختار افعال خود بودند و تا از معلمی سختگیری می‌دیدند همان ساعت مدرسه را ترک می‌کردند. در این صورت البته نمی‌توانستیم با ایرانیان به مثال شاگردان اروپایی رفتار نماییم. کنون که سفارت مواظبت دارد شاگردان در تحت ریاست وزیرمختار خواهند بود و بدون اذن و صلاحدید سفارت نخواهند توانست مثل قدیم به‌طور دلخواه خود رفتار نمایند^۲، البته من بعد در باب تحصیلات آن‌ها دقت و مراقبت لازم را به‌جا خواهیم آورد. جناب وزیرمختار مطالب را به اولیای محصلین مکرر نوشتند، ولی افسوس که مثر ثمری نشد و شاگردان کما فی سابق در امور تحصیلات خود از ابویانشان اذن مختاریت داشتند. بعضی به نصایح خیرخواهانه جناب وزیرمختار زمام تحصیلات اولاد خود را به دست سفارت سپردند و در درس و تحصیل آن‌ها ترقیات فوق‌العاده دیده شد. ولی افسوس که در ارسال مخارج کمال اهمال و کوتاهی را دارند و در مراسلاتشان همواره از سفارت خواهش می‌کنند که

۱. عبدالصمد ممتازالسلطنه از رجال دوره قاجار و وزیرمختار ایران در فرانسه.

۲. از جمله این محصلین می‌توان به محمدعلی‌خان فرزند ممتحن‌الدوله نام برد که برادرش هادی‌خان نیز در پاریس مشغول بود. وی طبق دستور پدرش به محض ورود به پاریس خود را به ممتازالسلطنه معرفی کرد و با سفارش کتبی او و راهنمایی برادرش به تحصیل مشغول شد. ر.ک: ممتحن‌الدوله، مهدی، خاطرات ممتحن‌الدوله، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، چاپ دوم.

وجه مخارج مدرسه را عاجلاً بدهید، با پست آینده فرستاده می‌شود و این آینده دیگر تمامی ندارد. گاهی وقت تنگ بوده [او] بانک بسته [بوده است] {۱۷} گاهی گرفتن برات میسر نشده [است] و به همین منوال بهانه می‌آورند و یقین است که سفارت نمی‌تواند این همه شاگرد را از خود مخارج بدهد. آخر الامر مدرسه مجبور می‌شود عذر شاگردان را بخواهد. چندین مرتبه شاگردان ایرانی را به سبب نرسیدن وجه مخارج از مدرسه بیرون کرده‌اند. سفارت با اینکه مبالغی از ابویانشان طلبکار بوده باز محض حفظ شرف ایرانیت مبلغی از بانک قرض کرده و آن‌ها را به مدرسه فرستاده است و باز اولیای آن‌ها متأثر نشده‌اند. جناب مستطاب اجل اکرم آقای احتشام السلطنه^۱ نیز در تمام مدت اقامتشان در برلن گرفتار همین صدمات شاگردان بودند. این بنده به رأی‌العین دیده و شهادت می‌دهد البته تا وضع شاگردان به این سیاق مداومت داشته باشد، پیشرفتی در تحصیلاتشان نخواهد بود. باید اولیای دولت ابد مدت یک‌نفر عالم خارج‌دیده و تحصیل‌کرده را معین فرمایند که تمام امور تحصیل شاگردان با او باشد. به عبارت آخری، اداره‌ای تشکیل بدهند به اسم اداره‌امور شاگردان. این اداره سمت رسمیتی داشت در جزو وزارت جلیله علوم باشد. هر هم‌وطن که بخواهد اولاد خود را جهت تحصیل به اروپا [اروپا] فرستد باید به مدیر آن اداره اطلاع بدهد و تذکره راه، بی‌اجازه مدیر داده نشود و وظیفه مدیر اداره‌امور شاگردان آن است. {۱۸} که تخمین مخارج شاگرد را نموده، از اولیای او التزام بگیرد که مخارج مذکوره را سه‌ماه به سه‌ماه پیشکی بپردازد و اگر یک قسط به تأخیر افتد وزرای محترم حق داشته باشند که شاگرد مذکور را به ایران مراجعت دهند و مخارج راهی که سفارت داده است حکومت جبراً از اولیای شاگردان گرفته، به سفارت بپردازد. پس از گرفتن التزام و مخارج سه‌ماهه اول مدیر اداره هر مملکتی را که ابوین شاگرد انتخاب کرده‌اند به وزیرمختار دولت علیه در آنجا رسماً بنویسد که فلان شاگرد را جهت تحصیل فلان علم فرستادیم او را به مدرسه که باید بسپارید و مخارج شهریه آنجا را معین کرده، صورت بفرستید. سفارات سنیه بنا به آن مراسله رسمیه از شاگرد پذیرایی نمایند و در مدرسه‌ای که باید بسپارند، مخارجشان را معین کنند و ماه‌به‌ماه نمره نوت درس و حسن اخلاق آن‌ها را از مدرسه خواسته به مدیریت اداره‌امور شاگردان بفرستند تا از طرف اداره به وزارت عموم [علوم] و خود اولیای شاگردان اطلاعات لازمه داده شود. اگر در ظرف یک سال نمره شاگرد همیشه پست باشد و باوجود نصایح و تشویقات لازم در درس و حسن اخلاق ترقی نکند، وزرای مختار حق داشته باشند که آن شاگرد را از هر خانواده {۱۹} که باشد به ایران عودت دهند تا پول ملت بیهوده در اروپا [اروپا] خرج نشود و از برای یک‌نفر غیرقابل تربیت به آبروی سایر شاگردان در میان خارج سگته نرسند. دولت چین در حق شاگردان خود همین معامله را می‌نماید، اگر شاگردی از ولایات می‌رود باید یک ماه قبل ابوین او به‌توسط کارگزاری و یا حکومت محلیه التزام مذکور را بنویسد و

۱. میرزا محمودخان احتشام السلطنه از رجال دوره قاجار، عضو انجمن معارف و دومین رئیس مجلس شورای ملی و مدتی سفیر ایران در کشور آلمان بود.

به اداره بفرستد. اولیای دولت مدیر و اجزای امور شاگردان را باید مقرر فرماید که دیگر از اولیای شاگردان دیناری حق خدمت نگیرند. اگر مخارج تشکیل این اداره برای دولت به این زودی‌ها ممکن نباشد امور شاگردان را به یکی از دوار [دوایر] وزارت جلیله خارجه محول دارند. ولی به عقیده این بنده اگر اداره مخصوصی تشکیل شود، البته بهتر است و چندان مخارجی هم نخواهد داشت.

شرایط معنویه: شرایط معنوی را به یک کلام می‌توان تفسیر نمود؟ تشویق، تشویق یعنی اعلاى شئون علمى تشویق یعنی اعلان شرف تحصیل تشویق، یعنی تحقیر جرم و تکریم دانش، انتشار علوم و انبساط فنون. تشویق یعنی کشف هزار طبیعت و حراست هوش و ذکای {۲۰} انسانیت. ولی اختراعات عجیبه و مفیده این عصر معارف حصر که هر یک معجزه‌ای است از هوش انسانی محتوی در معنی و مستور در لفظ تشویق است. تمام ترقیات ملل متمدنه در سایه اجرای معانی این یک کلمه بوده است. افسوس که آن کلمه مقدس در وطن ما فقط همان لفظ تنهاست و در عوض کلمه دیگری داریم که معانی آن به تمام مجری است و آن یاس است ...

باری عمده سبب عدم اکمال تحصیل در میان شاگردان ایرانی نبودن تشویق است. شاگرد بیچاره پس از سال‌ها زحمت در غربت، مراجعه به وطن نماید و هزاران امید در سر دارد، گمان می‌کند که زحماتش را قدردانی خواهد یافت و آن همه رنج‌هایی که برده ثمر خواهد بخشید و در سایه علم و تحصیلی که با هزاران خون‌دل به دست آورده خدمتی خواهد کرد و اجری خواهد برد. هیهات! هیهات!

یکی دو ماه پس از مراجعت همه آن امید و آرزوها مبدل بر یاس می‌شود و دیری نمی‌گذرد که محصل بدبخت مقروض و پریشان و گرفتار و سرگردان در کنجی می‌ماند و رفته‌رفته از بیکاری و بی‌عملی محصول عمر عزیز خود یعنی علمی را که تحصیل نموده فراموش {۲۱} می‌کند و حتی از کثرت غم و اندوه از جان شیرین سیر می‌شود. چنانچه بعضی از نوجوانان غیور وطن که تحصیلات خود را به احسن وجه تکمیل نموده بودند از یاس و ناامیدی خود را در مهالک پریشان‌خیالی انداخته، در عنفوان جوانی رخت حیات از دنیا برده‌اند.

حال آنکه اگر تشویق در میان بود دولت و محافظت از وجود آن اولاد تربیت‌شده وطن می‌توانستند استفاده‌ها بکنند. آنان که در تحصیل علم ریاضت‌ها کشیده‌اند، می‌دانند این یاسی که عرض شد چه مرض مهلک و چه سم قتالی است که بسیاری از هم‌وطنان در خارجه و داخله در تحصیل علم زحمت کشیده‌اند ولی قدرشان را کسی ندانسته و تشویق نکرده و در هر اداره که پی خدمت رفتند، منفور و منکوب جواب یاس شنیدند. «می‌گویندش افسوس زود نیامدی و الا خدمت مناسبی برای شما پیدا می‌شد، اکنون وقت گذشته است فلان خارجی را اجیر کرده‌ایم و مدت پنج و یا ده سال کنترات بسته‌شده است. بلی درواقع این خدمت حق شما بود. خوب انشا الله درست می‌شود. قدری صبر لازم است (صبر تمامی ندارد) گذشته از آن به حمدالله تحصیلتان را کرده‌اید، می‌توانید همه قسم امرارعاش خود را منظم بدارید»

{۲۲} فرمایشات یکی از وزرا است که مدت‌ها در خارج مأموریت داشته و مایه امیدواری بود. حال ملاحظه فرمایید و انصاف دهید که به محصل بیچاره چه می‌گذرد و به چه درجه مایوس می‌شود.

اولاً چرا باید از احوالات شاگردان در مرکز خبری نداشته باشند و ثانیاً اگر در واقع میل تشویق داشتند ممکن بود پیش از کنترل بستن با فلان صاحب از وزای [وزرای] مختار سؤال بشود که از محصلین فارغ‌التحصیلی در فلان خدمت قابل باشند کسی هست یا خیر؟ این سؤال و این تشبیه^۱ اگر بی‌نتیجه هم باشد فقط به اوی تشویق و سبب رغبت و قوت قلب محصلین می‌شود که در فکر ما هستند. ثالثاً وقتی به محصل می‌توان گفت فارغ‌التحصیل شده و خود در فکر تأمین استقبالت [استقلالت] باش که حقوق او را پامال [پایمال] نکنند. ولی محصل امروز این جواب یاس را می‌شنود، فردا می‌بیند که در مقابل بلکه ده مقابل آنچه او می‌خواست به شخص خارجی داده و سر خدمتش آورده‌اند. در صورتی که همان خدمت را ایرانی بیچاره بهتر از عهده برمی‌آید و صد درجه دلسوزتر خدمت می‌کرد که باور می‌کند که غریب خیرخواه‌تر از اهل وطن می‌شود. افسوس، هزار افسوس، این عرایض شامل حال {۲۳} جمیع محصلین است. نظامی، مهندس، محاسب، منجم، طبیب، نقاش، سیاسی و غیره و غیره.

در وطن ما شأن و عزت و شغل و خدمت ارثی است و لدالطیب نصف‌الطیب این ضرب‌المثل در مملکت ما حقیقت و عمومیت پیدا کرده است و می‌توانیم بگوییم ولد الوزیر نصف الوزیر بلکه مثل الوزیر، ولدالملا نصف الملا، ولد السردار نصف السردار یا مثله و قس علی‌هذا. طفل شیرخوار رتبه سرتیپی و امیر تومانی دارد و نشان درجه اول و حمایل آن را از گهواره‌اش می‌آویزند و هنوز راه رفتن خود را نیاموخته، صاحب مواجب مرسوم می‌شود. به رشد که رسید با وجود اینکه در جهل مرکب است درجات مناصب لشکری و کشوری را سهل‌تر از پایه‌های پله اطاقش [اتاقش] طی می‌کند به جز وزارت یا حکومت یا ریاست شغل دیگری را لایق شأن خود نمی‌داند. دیگر محصلین بدبخت به چه امید در پی علم روند و عمر تلف کنند. با این وضع و ترتیب که جهل بر علم تفوق دارد و ترجیحش می‌دهند، برای ما ایرانیان تحصیل جایز نیست و بلکه گناه است زیرا که اسباب صدمه مالی و جانی، خیالی ما می‌شود. ما باید جاهل بمانیم و شرف علم و تحصیل را ندانیم تا از خشونت {۲۴} و ناملايمات روزگارمان متأثر نشویم و تصور بدبختی خودمان خیال کش نگردیم بدبختی و نکبت نه چنان ما را فراگرفته که در وصف و تقریر برآید و در تسطیر و تحریر بگنجد. شاگردانی که از روی ترتیب صحیحی فارغ‌التحصیل می‌شوند در این حسرت می‌مانند که اقل امتحانی از آن‌ها بخواهند و سؤالی بکنند که در این مدت به چه کار مشغول بودید. خیر کسی در این خیال نبوده و نیست. اشخاصی که عمر عزیز خود را وقف به تحصیل نموده‌اند

۱. به معنای: جنگ زدن، درآویختن به چیزی

از کسانی که به لهو و لعب وقت گذرانیده‌اند، ابدأ امتیازی ندارند. بلکه اکثر اوقات آن ذلیل و گرفتار و این عزیز و کامکار است.

گاهی که در امری مجبور بر وجود عالمی می‌شویم، باید مواجب گزاف بدهیم [و] از خارجه بخواهیم. ایرانی اگر علامه دهر باشد، اعتنائش نکنند. ما نمی‌گوییم که ایران معتاد به اروپا [اروپا] نیست و خود اشخاص عالم به قدر کفایت دارد که جمیع امور مملکتی را از پیش ببرند، چنین ادعا جهل محض است. باید باکمال تأسف اقرار کرد که ما ایرانیان محتاج خارجه هستیم و ناچاریم شاگرد به اروپا [اروپا] بفرستیم. (اطلبوا العلم و لو کان بالصین^۱) و معلم از آنجا بخواهیم. ما هنوز اصطلاحات علمی که لازم {۲۵} حیات ملتی ما است [را] نداریم و اغلب علوم را باید به زبان خارجه تحصیل نماییم. جای انکار نیست، امروز ماها محتاج خارجه هستیم و تا این وضعیت باقی است، محتاج خواهیم ماند و چاره‌ای جز تشویق نیست. مقصود ما این است که جوانان ایرانی را که خون دل خورده و تحصیل کرده‌اند مایوس ندارند تا تشویق دیگران به عمل آید و ابنای وطن فواید علم را دیده، در پی تحصیلش روند و وطن عزیز را از این جهات که بادی پریشانی و پستی ما است، رهایی دهند تا ما نیز از حالت ملت میته بیرون آییم، ملل متمدنه به نظر حقارت در ما ننگرند و نصفه وحشی‌مان نخوانند. اگر هر شغل و خدمتی ارثی باشد و به کفایت و درایت و علم و هنر اعتنایی نشود و اتفاقاً در کاری دست میراث‌خواران جاهل رسیده، مستخدمین با علم لازم آید. آن را هم از خارجه بخواهند. البته جوانان ایرانی مایوس و ناامید شده، پی تحصیل نروند و بیست‌سال هم در اروپا [اروپا] بمانند، چنانچه در صحایف قبل ذکر شد از دل‌وجان نخواهند کوشید و فایده از وجودشان حاصل نخواهد شد در هر خدمتی باید اول از اهل وطن مأمور انتخاب نمود که دلسوزترند و اگر هرآینه شخص قابلی پیدا نشد، آن وقت از خارجه بخواهند. نمی‌گوییم جوانان جاهل وطن را {۲۶} مستخدم دارند، چراکه این فقره تا یک اندازه بدتر از خارج آدم خواستن و تشویق جهل است. باید امتحان از ایشان خواست و متمول جاهل را بر فقیر عالم ترجیح ندهند (لا تقل اصلی و فصلی ابدأ، انما اصل الفتی ما قد حصل^۲) طبیب نظامی دولت علیه ایران، دکتر امیر خان، معلم تشریح مدرسه مبارکه دارالفنون.

«رئیس مطبعه شاهنشاهی عبدالله قاجار^۳» {۲۷}

۱. از روایت‌های مشهور نبوی که گاه به امام علی (ع) نسبت داده شده است، به معنای: دانش را فراگیرید، گرچه در چین باشد. برای توضیحات بیشتر ر.ک: فرامرزی، جواد. ریشه‌های تاریخی نگرش عین‌القضات همدانی به حدیث «اطلبوا العلم ولو بالصین»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۶۴، صص ۱۳۷-۱۵۶، ۱۳۹۷.

۲. به معنای: «هرگز نگو: اصل و نسب من». اصل جوانمرد چیزی است که خودش آن را به دست آورده است.

۳. مطبعه شاهنشاهی یکی از چاپخانه‌های مهم شهر تهران در اواخر دوره قاجار بوده است که کتاب، نشریات، اعلان و ... در آن به شیوه سربی، چاپ شده است و عبدالله قاجار از شاهزادگان قاجاری، مدتی مدیریت آن را به عهده داشته است.

منابع

۱. سالاری، حسن (۱۳۹۳)، نقش دکتر امیراعلم در پیشرفت بهداشت و آموزش پزشکی نوین در ایران، تاریخ علم، دوره ۱۲، ۲، صص ۲۴۱-۲۷۱.
۲. یغمایی، اقبال (۱۳۵۱)، امیراعلم بیست و سومین وزیر معارف و اوقاف، تعلیم و تربیت، ۶۵، صص ۲۸۵-۲۹۰.
۳. شریعت تربقان، شمس (۱۳۸۹)، زندگی و آثار دکتر امیراعلم، بررسی‌های نوین تاریخی، ۵، شماره ۶ و ۷، صص ۱۴-۲۹.
۴. دکتر امیرخان، (بی‌تا) نامه متعلمین، بی‌جا [تهران؟]، بی‌تا [چاپ سربی].
۵. مشار، خان بابا. (بی‌تا)، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، بی‌جا: بی‌تا.
۶. نامه احمدی یا حفظ‌الصحه اسلامی، (۱۳۳۲ق.)، بی‌جا: بی‌تا [چاپ سنگی].

اسناد آرشیوی

۱. رسیدگی به شکایت کارکنان مطبوعه شاهنشاهی در خصوص مطالبات مالی در محکمه ابتدایی حقوق تهران، قابل دسترس: در پورتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی [از اسناد وزارت دادگستری]، شناسه سند: ۲۹۸/۷۴۵۵۹.
۲. تصویر دکتر امیر امیراعلم، قابل دسترس: در پورتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی، شناسه سند: ۲۹۷/۲۵/۳۵۸۱.